

احمد مسعود، با شبیه سازی خود، میخواهد کارتون پدرش احمدشاه مسعود را به نمایش گذارد!



احمد جان مسعود این قهرمان زاده با شبیه سازی خود چون فیلم های کارتونیک می خواهد به صورت کارتونیک نقش پدرش را بازی کند، وی که بیش از سی سال عمر دارد شاهد جنگ و جدال های پدر و دیگر جنگ سالاران بوده که کشور را به خاک و خون کشیدند و احمدشاه مسعود که سالها در همان دره پنجشیر به طول بیست کیلومتر و ارض یک الی دو کیلومتر و چند صبحی هم در کابل با دیگر جنگسالاران جنگیده و سر انجام در همانجا به قتل رسیده و دفن شد، پس از اشغال کشور به وسیله نیروهای دولت، ایالات متحده امریکا و قوای ناتو در دولت حامد کرزی نام قهرمان ملی به وی داده شده است.

به گفته احمد جان مسعود پسرش، از پدر هیچ چیز به او نرسیده اما یاران پدرش به وزارت و مارشالی، قصرها و میلیون ها دالر رسیدند و خود وی احمد جان مسعود پسر احمدشاه مسعود، که در دوران درس فاکولته در لندن در انگلستان مصروف بوده حتی هفت و نیم صد دالر ماهانه کرایه خانه اش را نداشته است. اینکه چقدر گفته مذکور راست و یا به دروغ مظلوم نمایی می کند، من چیزی گفته نمی توانم.

منظور من از ذکر این مختصر این است که چرا این احمد جان مسعود جوان تحصیل کرده در کشور آزاد و قانونمند انگلستان چیزی از آزادی و دیموکراسی نیاموخته و پس از این همه سال ها به دنبال روی از اشتباهات پدر و یاران ریاکار وی باز هم مسائل ادامه جنگ را پیش کشیده است که گفته میشود قبل از صلح سنگگ شده در قطر به خیر و به زودی خود مختاری صفحات شمال کشور را به کف با کفایت خود می گیرد و تا صلح سرتاسری در افغانستان، توزیع تذکره را در پنجشیر و در کل کشور را اجازه نمیدهد.

باید گفت: آیا این همه سال ها تجربه منفی جنگ ها برای احمد جان مسعود قهرمان زاد نیاموخته است که به شوق مجاهد و قهرمان شدن باز هم راه خون ریزی مردم بی گناه و نابودی خود را در پیش گرفته است؟

البته احمد جان مسعود، تحصیل کرده مکتب آخوند ساز ایران نیز بوده و شاید در همان دوران کم سن و سالی درس های آخوند سازی و انقلابی گری بر ذهن و روانش اثر عمیق گذاشته است که تحصیل و زندگی در جامعه آزاد و قانونمند انگلستان چندان اثر مثبتی بر او نگذاشته است، زیرا همزمان پس از فراغت تحصیل اقتدا به رژیم امام خمینی نموده و در مرگ «سردار سلیمانی» (تروریست بزرگ در سطح بین المللی) سخنرانی کرده و او را «مجاهد بزرگ» نامیده است.

دوم: حبیب الرحمن پسر ولیعهد گلبدین حکمتیار و حزب اسلامی آن بار دیگر رفتار خشونت آمیز را به بهانه جهاد در مقابل پیروان داکتر نجیب الله در کابل آغاز کرده و می خواهد به خواست باداران پاکستانی شان یکبار دیگر قتل عام مردم کابل و ویرانی شهر کابل را به راه اندازند، چون به زعم خودش فرض جهاد در راه اسلام خاص خودش تا نابودی آخرین فرد و ویرانی کامل افغانستان باید به انجام رسد و اگر در حیات فلاکتبار پدر نشد پسرش به عنوان ولیعهد متعهد است که راه پدر را دنبال نماید.



با تور دوستم که در زد و بند با دختر
یک جنرال ترکیه نامزد شده است

سوم: باتور دوستم پسر مارشال!!؟؟ عبدالرشید دوستم که با یک دختر جنرال ترکیه در انقره نامزد شده است، نیز چین سرخ پوشیده و می خواهد میراث شوم و جنایتبار پدر یعنی جمع کردن گلیم و همه چیز را به عهده گیرد. البته این بار مارشال!!؟؟ دختر فعالی هم در کنار پسر خود دارد که برای پیش برد کار تبلیغاتی و تهیجی در جهت خواست پدر و برادر کمر بسته است.

به همین کوتاهی که از سه قهرمانچه و نوچه های جنگ و جهاد در بالا نام برده شد شاید مجاهد کبیر قوماندان اسمعیل خان رهبر قیام ناکام هرات با قتل بیست و پنج هزار انسان، گله کند که از او و پسر مجاهد وی که دفعتهاً به وزارت ترانسپورت هوای رسید چرا نام برده نشده است؟ باید گفت وی که به اصطلاح از دهنش بوی شیر می آمد علاوه از کار وزارت ترانسپورت هوایی بنا بر شور و شوق فوق العاده به جهاد خوشبختانه در جنگ قدرت در شهر هرات جام شکران را نوشید.

همچنان ممکن حاجی محمد محقق رهبر حزب وحدت با داشتن چهار زن و بیست و یک پسر و دیگران نیز گلمند شوند که چرا از قهرمانی و جنگ و جهاد آنها ذکری به عمل نیامده است؟ حق دارند گله کنند که چرا از آنها و از آدم کشتی ها و قهرمانی ها و میخ هشت انچ کوبیدن به سر دشمنان قوم و قبیله طور لازم یاد نشده است. تقصیر از من نیست زیرا تا هنوز جناب حاجی محقق از بین بیست و یک پسر ولیعهد را تعیین نکرده و از سوی دیگر پسران حلال و حرام و قهرمانی های خودش آنقدر زیاد است که ذکر آن در حد حتی یکی دو کتاب هم نمی گنجد. کاش کارتون نیست خوبی بودم تا اقلماً می توانستم از همین سه نوچه گام گذاشته در راه جنایات پدران شان هنر مندانه آنها را به تصویر می کشیدم.

بهر صورت سؤال در اینجاست که آیا این نسل دوم که در جنگ تولد شده اند و حال هرکدام ادعای امیر بودن و رئیس جمهور شدن دارند چرا با آنکه شاهد خونریزی و جنایات پدران شان بوده اند پس از این همه دیدن جرم و جنایات وحشتناک و باوجود داشتن یک اندازه تحصیل و چند صباحی زندگی در خارج و دیدن مردم آن دیار در صلح و صفا، هنوز هم به پیروی از پدران آدم کش و تشنه به خون شان به عزم قتل و قتل مردم و فکر ویرانی کشور اند؟ معلوم است که از خشونت پدران شان این را به ارث برده اند و در همچو حالات از تصامیم قدرت های جهان آموخته اند که هرگاه هرچه بیشتر در افغانستان آدم بکشی و زیادتر جنایت به راه اندازی از سوی قدرتمندان داخلی و از سوی به اصلاح حافظان صلح و امنیت جهان مورد ستایش قرار گرفته به ثروت و قدرت بیشتر میرسی و حتی قهرمان ملی شناخته می شویی و یا دست کم به رتبه مارشالی می رسی.

اما اگر اندکی آنطرف تر دور از تأثیر تلقین افکار جهل و جنگ طلبی و دور از غریزه حیوانی نگاه می کردند ممکن زود می دانستند که رسیدن به این همه ثروت و شخصیت کاذب میراث پدران در بدل ریختن خون هزاران انسان بیگناه مرد و زن و طفل معصوم کار و افتخار انسانیت و بالندگی انسان نیست بالعکس در واقعیت امر در انتظار مردم در خون نشسته، چیزی جز خار چشم و پدیده نفرت انگیز نخواهند بود.



[برای مطالب دیگر م. نعیم بارز، اینجا کلیک کنید](#)